



نقش قانون حاکم بر توصیف حقوقی در تکمیل قرارداد ها

پانته آاکرمی

کارشناسی ارشد، حقوق ، حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی ، کرمانشاه، ایران

چکیده :

هدف اصلی پژوهش حاضر نقش قانون حاکم بر قرارداد بر توصیف حقوقی در تکمیل قرارداد هاست. توصیف قرارداد در واقع تعیین ماهیت و عنوان و نوع قرارداد در امور حکمی می باشد و یکی از مراحل مهم در حقوق قراردادهاست. زیرا در این مرحله است که با توصیف قرارداد مقصود طرفین، قانون در حمایت از خواست طرفین و آثار مقصوده را بر ماهیت مورد نظر طرفین مترتب می کند و هریک از طرفین با برگزیدن ماهیت مورد نظر به مقصود خویش می رسند. توصیف قرارداد بایستی به گونه ای انجام گردد که با تفسیر قرارداد و تکمیل قرارداد و سایر نهادهای مشابه دیگر خلط نگردد. قراردادها و تعهدات ناشی از آن در اکثر نظام های حقوقی تابع قانونی است که مورد توافق طرفین قرارداد واقع می شود. این قانون را اصطلاحاً قانون منظور طرفین می نامند. برای مطالعه اجمالی تعارض قوانین در مورد قراردادها باید ابتدا مسئله تعیین قانون حاکم بر قرارداد را مورد توجه قرار دهیم و سپس قانون حاکم بر قرارداد را در حقوق ایران بررسی نماییم.

واژگان کلیدی: قانون - قرارداد -توصیف حقوقی - قرارداد ها



مقدمه

حقوق تعهدات و به خصوص قراردادهای از زمره مباحث مهم و اساسی حقوق خصوصی به شمار می‌رود. اهمیت این شاخه از حقوق خصوصی به دلیل گستردگی، تنوع و کاربرد فراوان و نیز ارتباط مستقیم با نظام اقتصادی در جامعه، واضح و روشن است. بی‌شک هر قراردادی که به صورت صحیح منعقد می‌شود، بایستی اجرا گردد. اما برای اجرای قرارداد اولاً لازم است حقوق و تکلیف عنوان و ماهیت قرارداد معلوم و مشخص باشد، و از طرف دیگر ممکن است هر یک از طرفین قرارداد به هنگام اجرای قرارداد مدعی گردند که مقصود مشترک به نفع و سود او بوده، و در این خصوص اختلاف حادث می‌گردد. در واقع با پیدایش اختلاف، تفسیر ضرورت پیدا می‌کند. بنابراین تفسیر قرارداد با روشن و آشکار کردن مفاد و عبارات و همچنین خواست و منظور طرفین، راه را برای اجرای صحیح قرارداد هموار می‌کند و مقصود طرفین را برآورده می‌سازد.

مبانی نظری:

تعریف توصیف

ابتدا شایسته است اشاره شود، توصیف واژه‌ای عربی است که از ریشه «وصف» گرفته شده است. در کتب لغت عربی «وصف» به معنای وصف کردن، ویژگی‌های کسی را بر خواندن و نیز تجویز کردن آمده است (آذرنوش، 1384). توصیف در لغت به معنای وصف و بیان حال و نشانی دادن (دهخدا، 1377: 7137)، شرح چیزی را دادن و تعریف کردن (معین، 1375: 13200) می‌باشد و در ترمینولوژی حقوق، بیان چگونگی چیزها معنی شده است (لنگرودی، 1381: 3776). در نزد اصولیین وصف معادل علت دانسته شده است و فقها نیز توصیف را، آنچه تابع چیزی است و از آن جداشدنی نیست تعریف می‌کنند (حسینی، 1385: 551).

تفسیر

تفسیر در لغت به توضیح دادن، پدید کردن، هویدا کردن، (معین، 1362، 113) و همچنین به معنی بر گرفتن نقاب از چهره (مکارم شیرازی، 1363، 19)، کنار زدن پوشش، نمایاندن، واضح و آشکار ساختن، بیان کردن، شرح روشن نمودن، توضیح دادن (لنگرودی، 1371، 170) و همرنگی است (عمید، 1381، 329).

تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده فسر، جمع آن تفاسیر در لغت به معنی روشن کردن و توضیح دادن مطلب و کشف نمودن آمده است (بستانی، 1375، 244) و برخی نیز گفته‌اند تفسیر به روشن شدن و کشف نمودن مراد و مقصود از لفظ مشکل است (ابن منظور، 1414، 50).

قانون حاکم بر قرارداد در حقوق ایران :

از مطالبی که به طور کلی درباره تعیین قانون حاکم بر قرار داد گفته شد معلوم گردید که با وجود اختلاف نظر حقوقدانان هنوز هم تبعیت از اصل حاکمیت اراده با قیود و شرایط خاصی مورد توجه می‌باشد و ظاهراً نمی‌توان حق متعاملین را در تعیین قانون صلاحیتدار مورد تردید قرار داد. البته باید متوجه باشیم که قانون منظور طرفین نمی‌تواند بر تمام مسائل مربوط به قرارداد حکومت کند، زیرا بعضی از موضوعات یک قرارداد مانند اهلیت متعاقدين الزاماً تابع قانون صالحیتدار دیگری است که قانونگذار معین کرده است.

ضمناً باید این نکته را نیز اضافه کنیم که منطقاً امری یا اختیاری بودن قاعده حل تعارض (قانون بین‌المللی) فرع بر امری یا اختیاری بودن قانون ماهوی (قانون داخلی) مربوطه است. توضیح آنکه چون در هر نظام حقوقی قوانین به امری و اختیاری تقسیم می‌شوند لذا قاعده تعارضی نیز که برای هر یک از دسته‌های روابط حقوقی وضع شده است از جهت امری یا اختیاری بودن باید از قانون ماهوی مربوطه تبعیت نماید. مثلاً چون قوانین مربوط به اهلیت افراد جزء قوانین امری است قاعده تعارضی نیز که اهلیت را مشمول قانون دولت متبوع افراد می‌داند یک قاعده امری است و لذا بیگانگان نمی‌توانند توافق نمایند که اهلیت آنان تابع قانون ایران باشد. بر عکس چون مقررات قانون مدنی ایران در باب تعهدات ناشی از عقد بیع اساساً جنبه اختیاری دارد قاعده تعارضی نیز که تعهدات ناشی از عقد بیع اساساً جنبه اختیاری دارد قاعده تعارضی نیز که تعهدات قراردادی را فی‌المثل تابع قانون محل انعقاد عقد می‌داند منطقاً باید یک قاعده اختیاری تلقی شود و لذا می‌توان قایل شد به اینکه متعاملین می‌توانند توافق نمایند که تعهدات ناشی از عقد بیع آنان تابع قانون ایران



باشد ، ولی اینکه عقد در خارج از ایران منعقد شده باشد . بنابراین ، اصل تبعیت قاعده حل تعارض از قانون ماهوی در باب تعهدات قراردادی باید مورد توجه قرار گیرد .

حال با توجه به توضیحاتی درباره اصل تبعیت قاعده حل تعارض از قانون ماهوی داده شد باید قانون حاکم بر ایجاد قرارداد و قانون حاکم بر تعهدات قراردادی را به طور خلاصه مورد بررسی قرار دهیم .

قانون حاکم بر ایجاد قرارداد :

مطابق ماده 968 قانون مدنی ایران « تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است ... » چنانکه ملاحظه می شود قانون مدنی ایران قانون حاکم بر تعهدات ناشی از عقود را معین کرده ، ولیکن درمورد قانون حاکم بر ایجاد قرارداد و تکوین شرایط اساسی قرارداد مطلبی ذکر نکرده است . در این مورد باید طبق اصل مندرج در ماده 5 قانون مدنی ایران (اصل سرزمینی بودن قوانین) اصولاً قانون ایران را صلاحیتدار بدانیم مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد . به عبارت دیگر ، قانون ایران به عنوان قانون محل انعقاد عقد نسبت به شرایط ایجاد عقد حکومت خواهد کرد .

البته باید یادآور شویم که قاعده اعمال قانون محل انعقاد نسبت به شرایط انعقاد قرارداد استثنائاتی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد . نخستین استثنا مربوط به تشخیص اهلیت متعاملین است زیرا چنانکه قبلاً گفتیم اهلیت متعاملین به موجب ماده 7 قانون مدنی تابع قانون دولت متبوع ایشان است ، ولی ماده 962 همیت قانون در بعضی موارد از این اصل عدول نموده و صلاحیت قانون دولت متبوع تبعه خارجه را پذیرفته است . به موجب این ماده « تشخیص اهلیت هرکس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت او خواهد بود . معذک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده یا اهلیت ناقصی داشته است ، آن شخص برای انجام آن عمل واحد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد . حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می باشد شامل نخواهد بود . چنانکه می دانیم هدف از وضع این قاعده برقراری ثبات در معاملات واقع در ایران و حفظ حقوق اتباع ایران است . نکته دیگری که در مورد حکومت قانون محل انعقاد نسبت به شرایط انعقاد قرارداد قابل ذکر است مربوط به مشروعیت برای معامله می باشد . درمورد مشروعیت برای معامله اگر چه قانون مدنی ایران صراحتاً قانون محل اجرای قرارداد را صلاحیتدار نشناخته است ولی این عدم تصریح موضوع در قانون مدنی مشکل به وجود نمی آورد زیرا این مسئله بدیهی بوده و احتیاج به تصریح نداشته است . البته باید توجه داشت که در مورد مشروعیت برای معامله باید هم قانون ایران (به عنوان قانون کشور محل انعقاد قرارداد) رعایت گردد . در مورد اعمال قانون ایران نسبت به موضوع مشروعیت برای معامله می توان به اصل درون مرزی (ماده 5 قانون مدنی ایران) و در مورد اعمال قانون کشور محل اجرای قرارداد به قاعده نظم عمومی در کشور خارجی استناد کرد ، زیرا موضوع قرارداد منعقد در ایران حتی اگر از لحاظ قانون ایران مشروع باشد در صورتی در کشور خارجی قابل اجرا خواهد بود که بر خلاف نظم عمومی آن کشور نباشد .

قانون حاکم بر تعهدات قراردادی :

ماده 968 قانون مدنی ایران درمورد قانون حاکم بر تعهدات قراردادی مقرر می دارد : « تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدين اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند » به نظر می رسد که این ماده که متضمن یکی از قواعد شناخته شده حقوق بین الملل است از حقوق بین الملل خصوصی فرانسه اقتباس شده است ، زیرا به موجب یک قاعده قدیمی تعارض قوانین فرانسه قرارداد تابع قانون محل انعقاد است مگر اینکه متعاقدين آن را تابع قانون دیگری قرار داده باشند . در ماده فوق به جای عبارت مندرج در قاعده تعارض قوانین فرانسه عبارت « مگر اینکه متعاقدين اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند » گنجانده شده است که در نتیجه این دستکاری ظاهراً ماده مزبور به صورت امری در آمده است و حال آنکه می دانیم که به موجب اصل تبعیت قاعده حل تعارض از قانون ماهوی چون مثلاً حدود تعهدات ناشی از عقد بیع را متعاقدين می توانند به اختیار خود تعیین کنند و هر شرطی را که مخالف قوانین امری نباشد موضوع توافق خود قرار دهند ، لذا وضع قاعده امری در باب تعهدات ناشی از عقد بیع و لازم الاجرا شناختن قانون کشور به خصوص فقط در روابط بین المللی ایجاد مشکل می کند ، زیرا



متعاقدين اگر بخواهند يك قانون خارجي به خصوصي را بر تعهدات قراردادي خود حاكم گردانند مي توانند مفاد آن قانون را به صورت شرط ضمن العقد درج نمايند .

انتخاب قانون حاكم بر قرارداد ، صلاحيت قضايي و حل و فصل دعاوي

يك معامله صادراتي حداقل به دو کشور مربوط می شود ، یکی کشور صادر کننده و دیگری کشور وارد کننده . اجرای موافقتنامه مربوط به این معامله صادراتی همچنین ممکن است پای کشورهای دیگری را در این معامله باز کند ، برای مثال وقتی که کالای مورد معامله از طریق کشور ثالثی حمل می شود . بنابراین لازم است در يك موافقتنامه مربوط به معامله صادراتی مشخص شود که قانون حاکم بر معامله کدام است . به علاوه ، به محض اینکه قرارداد به مرحله اجرا در آمد عوامل مختلفی ممکن است در اجرای بدون اشکال موافقتنامه اختلال به وجود آورند و دعوایی برانگیخته شود که از طریق مذاکرات دوستانه بین طرفین قابل حل نباشد . یکی از راه حل های این گونه دعاوی اقامه آنها نزد دادگاههایی با صلاحیتهای معمولی در یکی از کشورهای درگیر می باشد . در این گونه مواقع اولین سؤالی که لزوماً مطرح می گردد این است که آیا مدعی یا خواهان باید دعاوی را در دادگاههای کشور خود اقامه نماید یا در دادگاههای دیگر کشورهای درگیر . در موضوعات بازرگانی طرفها ممکن است غالباً داوری یا حکمیت (یعنی روشی خصوصی که طرفین در مورد آن توافق نمودند) را به عنوان راه حلی برای حل و فصل دعوی خود قبول کنند .

در هنگام گفت و گو راجع به انعقاد قرارداد ، بازرگانان معمولاً رغبتی به بحث در مورد قانون حاکم بر موافقتنامه و یا چگونگی حل و فصل دعاوی احتمالی ناشی از قرارداد از خود نشان نمی دهند . ایستار مزبور معمولاً بر این باور مبتنی است که همین که مسائل اساسی (مانند قیمت و کیفیت کالا ، شرایط پرداخت و غیره) مورد توافق قرار بگیرند ، طرح مسأله دعاوی احتمالی بی مورد بوده و حتی موضوعیت خود را از دست خواهد داد . این ایستار قابل درک است ، اما گاهی خود سبب مشکلات بزرگتر و مهمتر می گردد . وارد کنندگان و صادر کنندگان نباید از تأکید در مورد درج مقرر ای روشن که در برگیرنده قانون حاکم بر قرارداد و نحوه حل و فصل هر گونه دعوی ناشی از قرارداد باشد ، تردیدی به خود راه ندهند .

اقسام قانون حاکم بر قرارداد

قانون ملی و قانون بازرگانی بین المللی

همان گونه که قبلاً اشاره شد قانونی مورد قبول جامعه جهانی برای مبادلات بازرگانی بین المللی وجود ندارد . در غیاب چنین قانونی برای تجارت بین المللی ، قانون حاکم بر قراردادهای بین المللی ، معمولاً ، قانون یا قوانین ملی یک یا چند کشور در گیر در معاملات صادراتی می باشد .

قوانین ملی حاکم بر معاملات بازرگانی بین المللی به طور غیر قابل اجتنابی حاوی تفاوتها و اختلافاتی هستند که اغلب برای تجارت صادراتی محدودیتهایی به وجود می آورند . به همین دلیل تا به حال گامهایی در جهت ایجاد یک نظام حقوق تجارت بین الملل متحدالشکل برداشته شده است . مؤسسه بین المللی متحدالشکل کردن حقوق خصوصی همین طور کنفرانس لاهه 1925 و اخیراً « کمیسیون حقوق تجارت بین الملل ملل متحد » (آنسیترال) مهمترین سازمانهایی هستند که در راه این هدف فعالیت کرده اند . امید می رود هدف مزبور از طریق انعقاد کنوانسیونهای بین المللی که به موجب آنها کشورهای تصویب کننده متعهد به گنجاندن قواعد متحدالشکل در قوانین داخلی خود باشند ، تحقق یابد . کنوانسیونهای موجود شامل موارد زیر می گردند :

قانون بیع : کنوانسیون ملل متحد در خصوص قراردادهای فروش بین المللی کالا که در سال 1980 در وین به امضا رسید .

بارنامه : مقررات 1924 لاهه در مورد بارنامه ، که در سال 1968 طبق پروتکل بروکسل اصلاح شد .

کنوانسیونهای ژنو در مورد متحدالشکل نمودن قانون مربوط به برات (1930) و مربوط به چک (1931) .

در قلمرو نهادهای خصوصی ، اتاق بازرگانی بین المللی واقع در پاریس به کوششهای خود جهت کمک به بازرگانان سراسر جهان ، با تشویق آنان به درج داوطلبانه قواعد و عبارات مشترک در قراردادهایشان به منظور تسهیل معاملات تجاری ادامه می دهد . در میان موفقترین مقررات متحدالشکلی که این اتاق تنظیم کرده است می توان از « اینکوترمز » و « عرف و رویه متحدالشکل اعتبارات اسنادی » نام برد که در فصول پیشین به آنها پرداخته شد .



اصل آزادی طرفین (حاکمیت اراده)

اکثر نظامهای حقوقی ملی (داخلی) به طرفین یک معامله صادراتی اجازه انتخاب قانون حاکم بر روابط قراردادیشان را می‌دهند. این به اصطلاح اصل آزادی یا حاکمیت اراده طرفین، عموماً به صادر کننده و وارد کننده اجازه انتخاب قانونی را می‌دهد که به نظر آنها مناسبترین قانون برای قراردادهایشان می‌باشد. قانون مزبور می‌تواند قانون کشور صادر کننده (فروشنده) کالا و یا قانون کشور وارد کننده (خریدار) کالا و یا قانون کشور ثالث و بی‌طرفی (مانند سوئیس و سوئد) باشد. اغلب اوقات قانون یک کشور ثالث بدان خاطر انتخاب می‌شود که در زمینه خاص موضوع قرارداد کاملاً پیشرفته است، مانند قانون حمل و نقل و بیمه کشور انگلستان، محاکم کشورها انتخاب قانون کشور ثالث را عموماً معقول می‌دانند. طبق مقررات ایران، در قراردادهای دولتی قانون حاکم بر قرارداد، قانون ایران است. در قراردادهای غیر دولتی نیز طرف ایرانی می‌تواند با استفاده از اصل حاکمیت اراده، تصریح به متابعت قرارداد از قوانین ایران نماید. هرگاه، قرارداد در ایران منعقد شود، با توجه به ماده 968 قانون مدنی، قانون ایران حاکم بر تعهدات ناشی از آن خواهد بود، ولی هرگاه محل انعقاد قرارداد خارج ایران باشد، اشتراط حاکمیت قانون ایران بر تعهدات قراردادی ضروری است. اگر شرط مربوط به انتخاب قانون حاکم بر قرارداد در قالب شرایط عمومی بازرگانی مورد استفاده خریدار (وارد کننده) یا فروشنده (صادر کننده) و یا هر دو گنجانده شده باشد، لازم است توجه ای ویژه در این خصوص مبذول گردد. این شرایط عمومی (شامل شروط مربوط به قانون حاکم و محل صالحیتدار برای رسیدگی به دعوی) باید به روشنی مورد قبول طرف دیگر قرار گیرد تا از اعتبار لازم برخوردار باشد. در اینجا توضیح قواعد موجود در قوانین ملی مختلف ناممکن است. بنابراین لازم است از وکلای دیصلاح در خواست کرد که قراردادهای صادراتی را بررسی کرده و نظر دهند که آیا شرایط عمومی بازرگانی به گونه ای معتبر قید شده است.

قابلیت اجرای قواعد امری:

در حالی که اساساً موافقتنامه تابع قانونی است که طرفین صریحاً انتخاب می‌کنند، با این وجود باید در نظر داشت که برخی قواعد حقوق عمومی تمام کشورهای درگیر نیز ممکن است قابل اعمال باشد. حقوق عمومی را می‌توان به عنوان مجموعه ای از قواعد حقوقی و رویه های اداری توصیف کرد که برای حفظ منافع عمومی دولت ذیربط، چار چوب معاملات صادراتی و وارداتی را به وجود می‌آورند. در نتیجه، حقوق عمومی کشور صادر کننده (مقررات صادرات و ارز، قوانین و مقررات مالیاتی و غیره) و حقوق عمومی کشور وارد کننده (مقررات واردات، ارز و گمرک، مالیاتهای برگشتی و هزینه های دیگر، مقررات مربوط به بی خطر بودن محصولات، استاندارد های بهداشتی و غیره) و حقوق عمومی هر کشور ترانزیتی (مقررات مربوط به تأییدیه ها و دیگر مدارک و اسناد مربوط به ترانزیت کالا، مقررات مربوط به اقدامات ایمنی برای حمل کالاهای خطرناک و غیره) می‌توانند بدون توجه به انتخاب قانون حاکم بر قرارداد توسط طرفین، در معاملات صادراتی قابل اعمال باشند.

قانون حاکم در صورت عدم انتخاب صریح قانون در قرارداد:

اگر قرارداد حاوی شرطی صریح در مورد انتخاب قانون حاکم بر قرارداد نباشد، امروزه به صورت وسیعی پذیرفته شده است که قانون حاکم بر قرارداد قانون کشوری است که ارتباط بیشتری با آن پیدا می‌کند. به طور معمول، پذیرفته شده که قرارداد بیش از همه با کشوری ارتباط می‌یابد که طرف مسئول اجرای تعهد اصلی قرارداد، در زمان انعقاد قرارداد، اقامتگاه دائمی یا محل اداره مرکزی خود را در آن کشور قرارداده است. اجرای تعهد اصلی، برای مثال در قرارداد بیع، اجرای آن توسط فروشنده، در قرارداد خدمت، اجرای آن توسط طرف ارائه دهنده خدمت و ... می‌باشد. صرف پرداخت پول معمولاً اجرای تعهد اصلی محسوب نمی‌گردد. امروزه عوامل دیگری مانند محل انعقاد موافقتنامه یا محل اجرای آن، برای تعیین قانون حاکم بر قرارداد نقش ویژه ای ندارند. برای حل مشکل قانون حاکم بر قرارداد، در صورتی که طرفین آن را به صراحت در قرارداد تعیین نکرده باشند، تلاشهایی در جامعه بین المللی برای ارائه قاعده ای متحد الشکل جهت حل تعارض در قوانین ملی به عمل آمده است. برای مثال در «کنوانسیون 1955 لاهه در خصوص قانون قابل اعمال بر قرارداد فروش بین المللی کالا» و همین طور در «کنوانسیون 1980 جامعه اقتصادی اروپا درباره قانون قابل اعمال بر تعهدات قراردادی» قانون کشور فروشنده ملاک عمل خواهد بود. بدیهی است این قاعده فقط برای تصویب کنندگان این کنوانسیون ها لازم الرعایه می‌باشد.



موافقتنامه های جامع از ابهامات می کاهند :

از آنجا که صادرکنندگان (فروشنده) و یا واردکننده (خریدار) معمولاً از کلیه جزئیات قانون حاکم بر قراردادهای آنها آگاه نیستند، به نفع آنهاست که مقررات جامعی را در خود قرارداد بگنجانند تا تأثیرات احتمالی قانون حاکم بر قرارداد را محدود نمایند.

نقش توصیف در تکمیل قرارداد

در حقوق قراردادهای وظیفه قاضی در مرحله توصیف قرارداد این است که مشخص کند قرارداد در کدام نهاد حقوقی می گنجد و آثار قانونی کدام نهاد بر روابط طرفین حاکم است. برای رسیدن به این مرحله، لازم است مفهوم و مفاد قرارداد از قبل روشن شده باشد، تا بتوان با ارزیابی ماهیت آن، به عنوان آن دست یافت. براساس همین معنا، عرف نیز طبق ماده 632 قانون مدنی، توان توصیف قرارداد را پیدا می کند؛ چه این که این ماده اعلام می دارد کاروان سرایدار و صاحب مهمان خانه و حمامی و امثال آن ها نسبت به اشیاء و البسه واردین وقتی مسئول می باشند که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آن ها ایداع شده باشد و یا این که بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد. و عرف بلد زمانی می تواند قرارداد موجود را توصیف کند و ودیعه بودن آن را تشخیص دهد که ماهیت آن رابطه حقوقی، نزد او معلوم باشد. اگر چه مشخص شدن عنوان، کمک به سزایی به تفسیر قرارداد می کند، اما تفسیر مفاد قرارداد بر مشخص شدن عنوان آن متوقف نیست، هر چند برای تکمیل عقد ضروری است نوع آن مشخص شود تا آثار قوانین تکمیلی بر آن بار شود. با این که توصیف و تفسیر در مرحله تحقق، باهم ارتباط دارند، اما دو مقوله جدا از هم هستند. در این راستا سوال قابل طرح این است که: اگر دادرس نتواند از طریق تفسیر قرارداد و تکمیل قرارداد، رفع تنازع نماید راه حل مناسب برای رفع اختلاف طرفین دعوا چیست؟ این پرسش اساس فصل حاضر است که در نوشته های ارزشمند دیگران کمتر به آن اشاره شده است به همین دلیل سعی بر آن شده است که بطور مستقیم به مباحثی که در این زمینه موثر می باشد مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

نقش توصیف در تکمیل قرارداد

در مورد تکمیل قرارداد می توان به صراحت بیان نمود که؛ تعیین مفاد قراردادهای منعقدی مبهم و حل اختلاف متعاقدين، در مرحله اجرای تعهدات ناشی از قرارداد، ابتدا دادرس در مرحله اول، به تفسیر قرارداد و در مرحله دوم، به تکمیل قرارداد که گامی فراتر از تفسیر است، هدف از تکمیل قرارداد رفع عدم تعین حقوقی از قرارداد حتی در موارد سکوت متعاقدين و اجمال، نقص و تعارض مفاد در قرارداد و یا مقررات قانونی ناظر بر موضوع مورد ابهام در قرارداد است که حسب مورد راهنمای قاضی در رفع ابهامات قرارداد خواهد بود. از دیدگاه توافقی، قرارداد مجموعه ای از شرایطی است که هر یک از طرفین تمایل دارد که مفاد قرارداد را به نفع خود تفسیر و تعبیر نماید که در این صورت به علت بروز اختلاف راهی جز رجوع به محکمه برای رفع اختلاف پیدا نمی کنند و دادگاه را به عنوان مرجع مهم رسیدگی برای اجرای مفاد قرارداد صالح می دانند. در این میان است که نقش قاضی در قرارداد جلوه گر شده و در صورت مبهم بودن و یا در صورت عدم احراز عوامل داخلی تفسیر، با توسل به عوامل خارجی تکمیل کننده از قبیل عرف و عادت و قانون و توصیف در قراردادهای ورود پیدا نموده و در مقام تکمیل قرارداد بر می آید.

بحث تکمیل قرارداد زمانی مطرح می شود که ناچار باشیم برخی از امور را که در عقد گفته نشده، هنگام اجرا لحاظ کنیم؛ بدین معنا که طرفین به سبب عرف و قانون و عدالت به اموری ملزم می شوند که در عقد نیاورده اند؛ امور مزبور را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

عوامل توصیف کننده قرارداد

عوامل خارجی قرارداد

اراده، همه ی قرارداد نیست. اراده ی افراد نه قادر به پیش بینی همه ی امور است و نه قادر به یافتن راه حلی برای یافتن موارد مورد اختلاف و نه طرفین ضرورتی بر تعین جزئیات توافق خود می بینند. اینان به اعتقاد عرف یا قانون تکمیلی یا موارد دیگر، قرارداد خود را در معرض ابهام می گذارند. در این صورتهی زمانی که مساله ای از مسائل در قرارداد پیش بینی نشده است، هدف، قابل اجرا نمودن قرارداد باجستن راهی درخور توجه است.

عرف و عادت در توصیف قرارداد



عرف و عادت یکی دیگر از منابع بسیار مهم در تفسیر قراردادهاست. هرگاه قصد مشترک متقاعدين در متن قرارداد روشن نباشد و قانون حکمی نسبت به موضوع بیان نکرده باشد در این حالت حکم عرف جایگزین اراده مفروض متقاعدين می شود. در مواردی هم که احتمال حمل معانی متعدد بر الفاظ قرارداد وجود داشته باشد، به موجب ماده 224 قانون مدنی الفاظ بر معنی خود حمل می شوند یعنی حقیقت عرفی الفاظ را محکمه باید احراز و اعمال نماید.

قانون تفسیری و تکمیلی در توصیف قرارداد

در غالب موارد، در اثر بی اطلاعی یا شتابزدگی، دو طرف عقد راه حل مسائلی را که با آن روبرو خواهند شد در اسناد خود نمی آورند، و نتیجه ی مهم قوانین تکمیلی در این است، که در چنین موردی حکم قانون را به طور امری بیان می کند و دادرس را از سرگردانی در باب احراز قصد مشترک آنان می رها کند. روشن است که طرفین قرارداد هر اندازه هم خبره باشند باز ممکن است در اثر شتابزدگی و غفلت یا بی اطلاعی نتوانند اختلافاتی را که در آینده ممکن است بروز نماید در قرارداد پیش بینی کرده و راه حل آنان را تعیین کنند. در چنین مواردی مقررات تکمیلی جایگزین نقص قرارداد و سکوت طرفین می شوند و از آن رفع ابهام می کنند در تمامی عقود معین، قانونگذار مقررات تکمیلی و تفسیری لازم را پیش بینی نموده است. و در عقود غیر معین و قرارداد های بی نام که در چهارچوب ماده 10 ق.م منعقد شده باشند این قبیل موارد نادر است. اگر چه از طریق وحدت ملاک و تنقیح مناط می توان قواعدی را استنباط کرد از این رو محکمه در مقام تفسیر قرارداد های بی نام، به ناچار تمسک به همین راه حل ها برای استنباط و تسری قواعد تکمیلی نسبت به آنها خواهد نمود 1مع الوصف، در معاملات مالی و مسایل مربوط به اموال اصل بر تفسیری و تکمیلی بودن قوانین است. مگر اینکه قانون گذار صراحتاً محدودیت هایی را مشخص نماید.

کاربرد توصیف در قرارداد

در توصیف قرارداد طبیعت حقوقی و نوع قرارداد تعیین می شود، تا قواعدی که بر آن حکومت دارد شناسایی گردد. و توصیف قرارداد در مرحله سوم یعنی پس از اثبات توسط عوامل خارجی قرارداد در صورت عدم احراز عوامل داخلی قرارداد و توسل به عوامل خارجی قرارداد که به عبارتی توصیف و تکمیل قرارداد غالباً توأم و همزمان با هم انجام می شود. زیرا اگر تکمیل به منظور رفع ابهام از قرارداد است، تشخیص اینکه قرارداد واقع شده متنازع فیه مثلاً اجاره است یا عاریه یک توصیف حقوقی است و به بیانی دیگر توصیف قرارداد یک مسئله قانونی است (امور حکمی). ولی تکمیل قرارداد یک مسئله مختلط (امور موضوعی و حکمی) است. در توصیف قرارداد طبیعت حقوقی اعمالی که طرفین قصد انجام آن را داشته اند مشخص می شود و محکمه با توصیف قرارداد واقع شده و تعیین نوع آن، آثار و قواعد قانونی حاکم بر قرارداد مذکور را نیز تعیین نموده و بر قرارداد بار می کند در واقع تکمیل قرارداد در جایی است که قصد مشترک طرفین از اظهارات و اوضاع و احوال به دست نیامده و ساکت است، بنابراین دادگاه ناچار می شود از عوامل بیرونی همانند عرف و عادت و قانون، مسأله را حل نماید توصیف قرارداد یعنی ماهیت حقوقی واقع شده را در قالب های خاصی که قانونگذار مد نظر داشته قرار می دهد تا با هر یک همخوانی بیشتری داشته باشد، آثار همان قالب را بر آن بار کند. توصیف قرارداد قاضی را و میدارد تا مصداق واقع شده را صرفاً با مقررات قانونی تطبیق دهد. بنابراین توصیف در مسیر اجرای قوانین و تعیین مصداق قوانین تکمیلی قرار دارد.

مهم ترین کاربرد توصیف در قرارداد تعیین جایگاه حقوقی خاص هر موضوع از میان این قواعد و مقررات کلی و قرار دادن آن ذیل عناوین حقوقی از پیش تعیین شده میباشد. به بیان دیگر توصیف مقدمه شناخت ماهیت حقوقی وقایع است. از این رو برخورد حقوقی با مسایل موضوعی منوط به توصیف دقیق آنها است. بر همین اساس، هر گونه سهل انگاری یا اشتباه در توصیف، مساوی است با اعمال حکم نادرست و به تبع صدور رای مخالف با قوانین. پس توصیف پلی میان واقعیت و حقوق است.

بحث و نتیجه گیری



در بخش نتیجه گیری، نکات مهم انجام شده در کار، به صورت خلاصه توضیح داده شوند. در پاراگراف اول این بخش (قسمت بحث)، پژوهشگر یافته های خود را با یافته های دیگر پژوهشگران مورد مقایسه قرار داده و مشخص می نماید که تا چه حد یافته های او در راستای یافته های دیگران و یا با آنها مغایر است. در پاراگراف دوم این بخش باید پیشنهادات ارائه شود.

با عنایت به مطالب پیش در شرایطی که قاضی از تفسیر قرارداد نتواند قصد مشترک طرفین را احراز نماید و از طریق عوامل خارجی نیز نتواند به این امر دست یازد مفاد قرارداد را به یکی از عقود معین در قانون نزدیک کرده و قرارداد را تکمیل می نماید لذا برای توصیف قرارداد دو شرط لازم و ضروری است: نخست اینکه قانونگذار مفاهیم حقوقی و آثار مترتب بر آن را از قبل پیشبینی کرده باشد. شرط دوم اینکه دادرس تشخیص دهد وقایع دعوا با کدام مفهوم قانونی منطبق است. از این رو اصولاً، توصیف قرارداد از اختیارات دادرس میباشد مگر اینکه متعاقبین خود در موضوعاتی که اختیار تصرف آزادانه دارند، اقدام به توصیف دعوی خود را بنمایند. توصیف قرارداد یکی از عوامل خارجی قرارداد است. در تفاوت تکمیل و تفسیر قرارداد و نقش آن در توصیف قرارداد می توان چنین بیان نمود که نباید مسئله توصیف قرارداد را با تفسیر آن خلط مبحث کرد زیرا توصیف در مسیر اجرای قوانین و تعیین مصداق قوانین تکمیلی قرار می گیرد، اما تفسیر در جهت کشف قصد طرفین و یا تبیین مفاد قرارداد واقع می شود که اولی از امور حکمی و دومی از امور موضوعی است. ر واقع می توان توصیف قرارداد را مرحله ای از تکمیل قرارداد و از جمله از امور حکمی به شمار آورد. بنابراین در حقوق ایران دادرس در مقام رسیدگی به دعوا باید مطابق ماده 3 قانون آئین دادرسی مدنی 1379، ماده 4 همان قانون، اصل 167 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1358 و 01/ مصوب 21 همچنین ماده 3 قانون آئین دادرسی مدنی مصوب 1318، مکلف به رسیدگی و صدور حکم مقتضی درخصوص مورد می باشد و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع نمایند. لذا با توجه به معنونه دادرس در توصیف باید مفاد قرارداد را به عقود که به واقعیت موضوع قرارداد مطابقت می نماید توصیف کند در غیر اینصورت مطابق ماده 366 قانون آئین دادرسی مدنی توصیف برخلاف قوانین از موجبات نقض رای در دیوان عالی کشور خواهد بود

تفسیر عبارت است از رفع ابهام از قرارداد در راستای احراز قصد مشترک طرفین. قصد و اراده طرفین محور و اساس بحث در این پژوهش واقع شده است. این توجه و اهمیت به لحاظ طبیعت اثر عقد در قرارداد است. به این ترتیب نخست اراده خالق قرارداد بوده و حدود آن را مشخص می سازد و دوم در امر تفسیر عقد مهم ترین ابزار رفع ابهام به شمار می آید. از این رو توجه به قصد اشخاص با تمام شرایط و ویژگی های آن محور تفسیر قرار گرفته و دادرس از تمام وسایل و امکانات خویش برای واضح ساختن اراده مشترک طرفین استفاده می کند. با مطالعه در معانی لغوی و اصطلاحی تفسیر، آنچه متبادر به ذهن می گردد جنبه کاشفیت و پرده برداری آن است و تفاوتی نمی کند که تفسیر در معنی عام خود به کار رود یا در معنی خاص آن. محدوده و قلمرو تفسیر است که تبیین بین فضای عام و خاص تفسیر را توجیه می کند، چرا که در معنای خاص خود موجد حدود و مرز مشخص با سایر نهادهای حقوقی دیگر مشابه از قبیل توصیف، تعدیل قرارداد است، ولی در معنای عام خود با توصیف، تعدیل و تکمیل قرارداد عموم و خصوص مطلق است. دادرس در تفسیر قرارداد از ابزارهای متنوعی استفاده می کند. برخی از این ابزارها وسایل و مبانی تفسیر قرارداد هستند که به تشخیص ماهیت و مختصات قرارداد که مبتنی بر قصد مشترک طرفین و مقررات قانونی و همچنین عرف می پردازند. به نوعی در شناخت و کشف اراده مشترک انشاء کنندگان قرارداد به دادرس کمک می کند برخی دیگر از این ابزارها عوامل موثر در تفسیر هستند از قبیل عوامل داخلی قرارداد همانند اراده مشترک و طبیعت قراردادی برخاسته از خود قرارداد بوده و عوامل خارجی همانند قانون، عرف، اصل حسن نیت از مصلحت و منفعت اجتماعی ناشی شده اند. این ابزارها در تطبیق با یکدیگر همگی هدف والای خویش را رفع ابهام از اراده و تکمیل نواقص قرارداد برای اجرای آن می دانند. تفسیر قرارداد واجد مبانی و اصول خاص و متعددی است. از جمله اصول لفظی، اصول عملیه و اصولی حقوقی. که اولاً اصول لفظی اصولی که مبتنی بر عقل می باشند و مورد قبول عقلاست نمونه ای از این اصول که در بردارنده اصل حقیقت، اصل عموم، اصل اطلاق، اصل عدم تقدیر و اصل ظهور می باشد. دوماً اصول عملیه اصولی را گویند که هرگاه نسبت به حکم قضیه ای شک و تردید وجود داشته باشد یعنی دو احتمال متساوی که یکی بر دیگری قابل ترجیح نیست نسبت به قضیه وجود داشته باشد و دلیل یا اماره ای هم برای رفع تردید وجود نداشته باشد، در چنین حالتی به اصول عملیه تمسک کرده و حکم قضیه را روشن می کنیم. بدیهی



است که استفاده از اصول عملیه فقط زمانی جایز است که از طریق تفحص و جستجوی لازم نتوانیم به دلیل یا اماره‌ای برای رفع شک و تردید دست بیابیم و تا زمانی که امکان دستیابی به دلیل و اماره وجود دارد توسل به اصول عملیه جایز نیست. اصول عملیه شامل اصل براءت، اصل استصحاب و اصل صحت می‌باشد. سوم: اصول حقوقی که ماده 3 ق. آ. د. م فعلی، اصول حقوقی را که مغایر موازین شرعی نباشد به عنوان یکی از منابع تکمیل قانون برای حل فصل دعاوی بیان نموده است که ممکن است گاه در تفسیر قرارداد نیز بدان استناد شود. اصول حقوقی احکامی است که چندین قاعده از آن سرچشمه می‌گیرد. و قاعده ای مجرد، کلی و راهنما است که احتمال دارد مبنای چندین قاعده حقوقی باشد: مانند اصل لزوم و آزادی قراردادهای و اصل تفسیر به زیان تنظیم کننده قرارداد و اصل تفسیر در پرتو کل قرارداد می‌باشد. در نهایت در قوانین ایران باب خاصی در مورد تفسیر قرارداد گنجانده نشده است هر چند بعضی از قواعد تفسیری به طور پراکنده در قانون مدنی یا قانون آئین دادرسی مدنی وارد شده است. این در حالی است که این نقصان و خلأ به شدت احساس می‌شود لذا ضرورت دارد قانون‌گذار بابتی را در این باره باز کند و به بیان اصول و مبانی و ابزارهای تفسیر قرارداد بپردازد.

- منابع :

- انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی، (1384)، دانشنامه حقوق خصوصی، چاپ اول، تهران، نشر محراب فکر .
- امامی، سیدحسن، (1371)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی،.
- امامی، سید حسن، (1381)، حقوق مدنی، چاپ بیست دوم، تهران، کتاب فروشی اسلامی،.
- انصاری، مرتضی، (1362)، فرائد الاصول، قم، انتشارات اسلامی.
- بهرامی، بهرام، (1390)، بایسته های تفسیر قوانین و قراردادهای، تهران، انتشارات نگاه بین،.
- بهرامی، حمید، (1390)، حقوق تعهدات و قراردادهای، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- حائری شاهباغ، سیدعلی، (1376) شرح قانون مدنی، تهران، گنج دانش.
- حبیبی، محمود، (1389)، تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (1387)، تاثیراراده در حقوق مدنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (1380)، ترمینولوژی حقوق، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات گنج دانش
- معین، محمد، (1371)، فرهنگ فارسی، جلد اول و دوم و چهارم، تهران، امیرکبیر
- زراعت، عباس، (1383)، قانون آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران، خط سوم.
- سلطان احمدی، جلال، (1389)، تأثیر عرف در تفسیر قرارداد، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل.
- شایگان، سیدعلی، (1375)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات طه.
- شهیدی، مهدی، (1380)، حقوق مدنی (تشکیل قراردادهای و تعهدات)، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد.
- شهیدی، مهدی، (1386)، حقوق مدنی 6، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- شمس، عبدالله، (1383)، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات دراک.
- شهابی،، (1392)، جزوه درسی حقوق تطبیقی دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.
- صاحبی، مهدی، (1376)، تفسیر قراردادهای در حقوق خصوصی، تهران، انتشارات ققنوس.
- صالحی راد، محمد، (1387) گستره و آثار تعهدات قراردادی، تهران، انتشارات مجد
- صفایی، سید حسین، (1351)، حقوق مدنی (تعهدات و قراردادهای)، تهران، موسسه عالی حسابداری.
- عدل، مصطفی، (1378)، حقوق مدنی، قزوین، انتشارات طه.
- قاسم زاده، سید مرتضی، (1387)، اصول قراردادهای و تعهدات نظری و کاربردی، تهران، انتشارات دادگستر.
- قشقایی، حسین، (1378)، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی، قم مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- کاتوزیان، ناصر، (1363)، حقوق مدنی (معاملات معوض، عقود تملیکی)، تهران، بهنشر.

- کاتوزیان، ناصر، (1389)، کلیات حقوق (نظریه عمومی)، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، (1381)، عقود معین (عقود اذنی، وثیقه دین)، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، (1385)، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، تهران، شرکت سهامی انتشار.

The role of the law governing legal description in the completion of contracts

Panthea Akrami

1-1- Abstract

The main purpose of this research is the role of the law governing the contract on the legal description in the completion of Hami contracts. Describing the contract is actually determining the nature, title and type of the contract in judicial matters and is one of the important steps in contract law. Because it is at this stage that by describing the intention of the parties, the law in support of the wishes of the parties and the intended effects are arranged according to the nature desired by the parties, and each of the parties achieves its purpose by choosing the desired nature. The description of the contract should be done in such a way that it is not confused with the interpretation of the contract and completion of the contract and other similar institutions. In most legal systems, contracts and obligations resulting from them are subject to the law that is agreed upon by the parties to the contract. This law is called the law of the intention of the parties. In order to briefly study the conflict of laws regarding contracts, we must first pay attention to the issue of determining the law governing the contract and then examine the law governing the contract in Iranian law.

1-2- Keywords: maximum of eight keywords seperated by “,”.